

تحلیل انتقادی

مباحث علوم قرآنی در «من وحی القرآن»

کرم سیاوشی

استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

شناخت درست و دقیق پایه‌ها و مایه‌های فکری تفسیر نویسان و بیان شایستگی‌ها و بایستگی‌های مفسر قرآن در عرصه پر مخاطره تفسیر کلام آسمانی و قرآن پژوهی، تحلیل تفاسیر موجود و بازکاوی مباحث و مبانی طرح شده در آن‌ها را می‌طلبد.

به همین منظور در این مقال، مباحث علوم قرآنی در *من وحی القرآن* را مورد مطالعه و توجه قرار داده، روشن نموده‌ایم که بسیاری از مباحث مصطلح علوم قرآنی و مانند آن که در جهت گیری مفسر قرآن نقش آفرین‌اند در این تفسیر مطرح گردیده است و بخش‌هایی از آن همچون: «تأویل»، «بطن» و «حجیت ظواهر قرآن» در نوع نگاه و رهیافت‌های تفسیری علامه فضل‌الله بسیار اثرگذار بوده است.

کلید واژه‌ها: علوم قرآنی، تحلیل انتقادی، تفاسیر معاصر، من وحی القرآن، علامه فضل‌الله.

من وحی القرآن

من وحی القرآن نخستین بار در سال ۱۳۹۹ق در حلقه تفاسیر قرآن رخ نمود و با توجه به استقبال خوبی که از آن به عمل آمد، همین چاپ بارها از سوی ناشر آن (دار الزهراء) تجدید گردید. بیست سال پس از آن، چاپ دوم همراه با بازبینی و ارائه مباحث تکمیلی مؤلف تا اوایل سوره اعراف، در قالب ۲۴مجلد توسط دار الملائک در بیروت منتشر گردید. فضل‌الله در مقدمه این چاپ،

وعدۀ تکمیل دیگر مباحث را (از سوره اعراف تا پایان قرآن) در چاپ سوم داده بود.

پیشینه تحقیق درباره من وحی القرآن

حسب بررسی انجام شده در سایت‌ها و مراکز اطلاع رسانی علمی دانشگاهی و حوزوی، درباره *من وحی القرآن* تاکنون کار تحقیقی جامع و کاملی سامان نیافته و پایان‌نامه یا رساله‌ای در تحلیل و نقد آن به نگارش در نیامده است! البته دو مقاله

یکی با عنوان «من وحی القرآن؛ تفسیری اجتماعی و واقع‌گرایانه»، به قلم «حامد شیوپور» در شماره ۵۳ فصلنامه «پژوهش‌های قرآنی» منعکس گردیده و دیگری با نام: «الملاحح العامة لتفسیر من وحی القرآن للعلامة فضل الله» به قلم «سید محیی‌الدین المشعل در شماره ۴ مجله «رسالة القرآن» منتشر گردیده که هریک به جنبه خاصی از این تفسیر پرداخته است.

لهذا كانت المواجهة، اثر شیخ جلال الصغیر که در بیروت منتشر گردیده، نویسنده در خلال آن، اندیشه‌های دینی علامه فضل الله را - به صورتی تند و طوفانی - به چالش کشیده است!

۱- تحریف‌ناپذیری قرآن

بنیانی‌ترین موضوع در فهرست مباحث قرآن پژوهی، موضوع تحقق تحریف یا عدم آن در قرآن کریم است؛ چه پذیرش یا عدم پذیرش تحریف قرآن - به عنوان اولین و اساسی‌ترین مبنای هر مفسر - در عرصه و عرضه تبیین و تفسیر آیات قرآن نقشی بی‌بدیل برجای خواهد نهاد و از رهگذر آن چگونگی ارائه مفاهیم و تعالیم قرآن نیز دیگرسان خواهد شد.

با توجه به اندک تردیدهایی که از سوی برخی از گردآوردندگان گزارش‌های تاریخی درباره تحریف قرآن مطرح گردیده، و تیرهای تهمت و بهتانی که از آن پس، به سوی شیعیان پرتاب شده و می‌شود! علامه فضل الله نیز به‌سان دیگر محققان و روشنگران معاصر شیعی در صدد تبیین ناراستی این کج‌اندیشی و فتنه‌انگیزی برآمده و دست کم ذیل دو آیه مشهور و مرتبط با حراست و حفاظت قرآن از تحریف، استدلال‌هایی متین و ملموس ارائه نموده است؛ چنان‌که در گفتاری با عنوان «ترتیب آیات القرآن و صیانت من التحریف» بر اندیشه تحریف‌ناپذیری قرآن استدلال می‌کند.

وی بسیاری از احادیث دال بر تحریف قرآن را برساخته از سوی دروغ پردازانی می‌داند که برای مشوه جلوه‌دادن اعتقادات اسلامی یا بینش فکری و تشریحی اسلام تلاش کرده‌اند، یا آن‌ها را ساخته کسانی می‌داند که در صدد استحکام بخشی به برخی از اختلافات فکری در میان مسلمانان از طریق قرآن بوده‌اند!^۱

^۱. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

همچنین وی مدعیان و مطرح‌کنندگان اندیشه تحریف قرآن را ناتوان از درک خطرآفرین بودن این ادعا و اثر آن بر حوزه اعتقادات اسلامی معرفی نموده، آنان را فاقد ذوق فنی و هنری لازم برای فهم آسرار زبان عربی و انجام مقایسه و مقارنه میان کلمات تحریفی ادعایی و سبک اعجاز‌آمیز قرآنی می‌داند؛ لذا ادعاهای آن‌ها را سخنانی بیهوده و جدالی بی‌حاصل می‌نامد که بدون هرگونه مبنای استوار، تنها با انگیزه‌های مذهبی یا سیاسی مطرح گردیده و خوشبختانه عملاً از نفوذ و اثرگذاری بر اندیشه و رفتار مسلمانان ناتوان مانده است.^۱

وی با استناد به روایاتی که قرآن را معیار تشخیص روایات صحیح از غیر آن معرفی نموده است و نیز با توجه به حضور قاریان و حافظان قرآن در میان جامعه و با تکیه بر سکوت امام علی علیه السلام و عدم اشاره آن حضرت به تحریف قرآن و مقایسه این سکوت با عملکرد آن حضرت در پیگیری امر خلافت و یادآوری حق خویش، ادعای تحریف قرآن را رد می‌کند؛ به‌علاوه از دیدگاه وی از دلایل اصلی نصب و حضور پیشوایان معصوم و جانشینان راستین

^۱ همان، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت اسلام، حفاظت و حمایت از قرآن بوده است. فضل الله اجماع شیعه را بر عدم تحریف قرآن و عدم وجود قرآنی دیگر یادآور می‌گردد^۲ و با این حال مباحث ارائه شده از سوی آیت الله خوئی در اثبات عدم تحریف قرآن در کتاب *البیان* را بهترین پژوهش و تحقیقی علمی و عمیق در این باره معرفی می‌کند.^۳

۲- مکی و مدنی

مبحث «مکی و مدنی» یکی از مباحث جذاب و پر ارج در عرصه قرآن پژوهی است که همواره مورد توجه و تأمل مفسران قرآن و قرآن پژوهان قرار داشته است. مؤلف *من وحی القرآن* نیز نسبت به این بحث بی‌توجه نیست؛ وی در مواردی که درباره مکی یا مدنی بودن سؤر قرآن اختلافی وجود ندارد تنها با ذکر عنوان مکی یا مدنی در کنار نام

^۲ براین مبنا وی مصحف فاطمه را نه قرآنی دیگر که کتاب حدیثی مشتمل بر احکام شرعی و ... وصف می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر امام علی علیه السلام املاء نموده؛ یا بر طبق برخی از روایات، آن را مصحفی مشتمل بر وصیت حضرت فاطمه می‌داند (*من وحی القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۴۶).

^۳ بنگرید به: فضل الله، *ترتیب آیات القرآن و صیاته من التحریف*.

سوره، از هرگونه بحث در این زمینه می‌پرهیزد. بر این اساس مباحث مبسوط و تحلیلی مفسر در این باره بیشتر ذیل آیات و سوره‌هایی است که در مورد مکی یا مدنی بودن آن‌ها، میان مفسران پراکندگی رأی وجود دارد.

نخستین موضعی که مفسر به طرح موضوع مکی و مدنی می‌پردازد آغاز سوره انعام است؛ سوره‌ای که برطبق روایات، یکبار و در مکه نازل شده است.^۱ علامه فضل الله با ذکر روایتی بر مکی بودن این سوره تأکید می‌کند و ضمن اشاره به اختلاف برخی از مفسران درباره مکی یا مدنی بودن تعداد اندکی از آیات آن، از بسط این بحث می‌پرهیزد و به جای آن، ویژگی‌های آیات و سوره مکی و مدنی را تحلیل می‌نماید و نکات و نشانه‌هایی را که برخی در این باره ارائه داده‌اند یادآور می‌شود.^۲

وی درباره مکی بودن سوره «انسان/دهر» سخن علامه طباطبایی و استدلال وی را در برابر سید قطب ذکر می‌کند و در پایان-در تأیید سخن مؤلف

^۱ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۱؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۹۶؛ سیوطی، الدر المشور، ج ۳، ص ۲ و ۳.
^۲ فضل الله، من وحی القرآن، ج ۹، ص ۷-۹.

المیزان یادآور می‌شود که در مورد مدنی بودن بخش اول آیات این سوره^۳، روایات تردیدناپذیری گزارش شده است.^۴ همچنین وی بر مکی بودن سوره «کوثر» تأکید نموده، محتوای آن را در همین راستا تحلیل می‌کند^۵ و در خصوص سوره «اخلاص» هر دو دیدگاه مکی یا مدنی بودن آن را محتمل می‌داند؛ هرچند احتمال مکی بودن آن را - بر حسب روایات- ترجیح می‌دهد.^۶

۳- ناسخ و منسوخ

مفسر من وحی القرآن، ضمن پذیرش اصل نسخ با طرح این پرسش که: «کیف نفهم النسخ؟» به تبیین و تحلیل چرایی و چه‌سانی نسخ در آیات قرآن پرداخته است. تحلیل وی در این باره ذیل دو آیه (بقره/۱۰۶ و نحل/۱۰۱) شکل گرفته است. فضل الله نسخ را بر مبنای مصالح و

^۳ مقصود آیات ۲ تا ۲۲ است. درباره بخش‌های مختلف این سوره صاحب این مقال در جایی دیگر به تفصیل سخن رانده است. بنگرید به: کرم سیاوشی، «کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان»، صحیفه مبین: ش ۴۴، زمستان و بهار ۸۷-۸۸، ص ۱۰۳-۱۴۳.

^۴ همان، ج ۲۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

^۵ همان، ج ۲۴، ص ۴۴۵.

^۶ همان، ج ۲۴، ص ۴۸۱.

اقتضائات و حکمت بالغه خداوند دربارهٔ ابتدا و انتهای امور مستدل می‌داند؛ به عبارت دیگر، وی شرایط زمانی و مکانی را در دگرگونی احکام و آیات تشریحی و حتی آیات تکوینی، اصلی اساسی می‌شمارد و ضمن پذیرش نسخ در دین اسلام، تنها آن قسم از نسخی را که مورد پذیرش علمای شیعی است؛ یعنی نسخ حکم و نه تلاوت، می‌پذیرد و دیگر اقسام ادعایی نسخ را به دلیل منتج شدن به تحریف قرآن طرد می‌کند.^۱ وی ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره ضمن طرح دیدگاه مؤلف *المیزان*، سخن وی را نمی‌پذیرد.^۲ در هر صورت وی آیات قرآن را تحریک‌بخش مسیر دعوت و حرکت به سوی خداوند و توجیه‌کننده گام‌های جهاد اسلامی برمی‌شمرد؛ امری که موجب می‌شود قرآن هم در عرصه فکر و هم در میدان عمل و واقعیت، تجسم‌بخش رسالت اسلامی باشد.^۳ همچنین وی دیدگاه مؤلف *الامثل* را مبنی بر عدم نسخ آیه ۲۴۰ از سوره بقره نمی‌پذیرد و با ارائه توجیهی متین و با

استناد به روایات، نسخ را در این آیه اثبات می‌کند.^۴

۴- حروف مقطعه

فضل الله در نخستین مواجهه با این حروف؛ یعنی ذیل آیه نخست سوره بقره به بحث درباره این حروف می‌پردازد و با ذکر چهار دیدگاه متفاوت طرح شده در این زمینه، پس از تحلیل آن‌ها، از آن‌ها میان سه دیدگاه را که یکی از آن‌ها متعلق به مؤلف *المیزان* است نمی‌پذیرد و دیدگاه چهارم را که بر طبق آن، این حروف تنها بیانگر جنبه تحدی و اعجاز قرآن هستند، می‌پذیرد. بر این اساس، خداوند با طرح حروف مقطعه در صدر برخی از سوره قرآن، در صدد تذکر این نکته مهم بوده که قرآن کتابی نیست که از حروفی ناشناخته و مجهول شکل گرفته باشد، بلکه این کتاب شگفت که مردم از آوردن همانند آن ناتوان‌اند، از همین حروف که در دسترس آنان است سامان یافته است. وی روایات را نیز مؤید این دیدگاه می‌داند.^۵

۵- اعجاز قرآن

^۱ فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۹،

ج ۱۳، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

^۲ همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

^۳ همان، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

^۴ همان، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۹.

^۵ همان، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۳.

مبحث «اعجاز قرآن» از شوق‌انگیزترین، ژرف‌ترین و گسترده‌ترین مباحث قرآن‌پژوهی است که همواره پذیرای نظریه‌پردازی هوشمندترین اندیشه‌وران مسلمان بوده است؛ چنان‌که تأمل و تدبّر آنان در این بحث، بسط و توسعه قابل توجهی را در حوزه معارف قرآنی به دنبال داشته و آثار ارجمندی را به ارمغان آورده است.

مسئله اعجاز در حقیقت عهده‌دار بحث درباره تمایزها، تفاضل‌ها و تفاوت‌های نصّ قرآن در قیاس با نصوص بشری و به‌ویژه نصوصی است که در زبان عربی سامان یافته است. قرآن‌پژوهان بسیاری درصدد نمودن این امتیازات و برجستگی‌ها برآمده و هریک سخن و دیدگاهی در این زمینه ارائه داده‌اند.

علامه فضل‌الله نیز که خود هم از پویندگان و تلاشگران این قرن و هم از وارثان آن به شمار می‌رود، مباحث پیشینیان را با درنگی نوین مورد کاوش قرار داده و در این باره، به نتایج ملموس‌تری دست یافته است. وی بدون طرح مستقیم مبحث اعجاز، مسئله «تحدی» را مورد توجه ویژه قرار داده و در قالب و قالب آن، دیدگاه خویش را

درباره اعجاز و ابعاد آن ابراز داشته است.

از نگاه مؤلف من *وحی القرآن* «اعجاز بیانی» قرآن [که از گذشته تاکنون به عنوان یکی از نمایان‌ترین ابعاد اعجازی قرآن مطرح بوده است] شاخص‌ترین بُعد اعجاز قرآن است و رمز و راز تحدی قرآن نیز در همین قسم از اعجاز نهفته است! فضل‌الله برای اثبات درستی این دیدگاه، به ضرورت هماهنگی و انسجام میان تحدی با ابداعات و توانایی‌های عصر تحدی استدلال و استناد می‌کند؛ بدین معنی که - ناگزیر - تحدی زمانی حقیقی خواهد بود، که جامعه‌ای را که در آن تحرک و تکاپو وجود دارد، جامعه‌ای که برای دعوت آسمانی موانع و گردنه‌هایی ایجاد نموده و درصدد برآمده تا آن رسالت و دعوت را از دستیابی به اهداف بلندش باز دارد، مورد توجه و سوگیری قرار دهد.

از دیدگاه فضل‌الله مقابله و مقاومت در برابر فعالیت‌های دشمنان پیامبر و قرآن، در قالب دو اسلوب ممکن بوده است؛ که از آن میان یک اسلوب در فضای آرام و فکری و گفت‌وگو و تأمل و تبادل نظر امکان اجرا و انجام داشته

است و اسلوب دیگر که همان تحدی است، هنگامی صورت می‌بندد که اسلوب اول کارساز نباشد و مخالفان از در ناسازگاری و حرف‌ناشنوی درآمده، رفع اختلافات فی‌مابین را در پرتو گفت‌وگو و تبادل نظر و اقناع فکری و ابهام‌زدایی پذیرا نمی‌شوند! لذا در قالب این اسلوب، قدرتی خارق‌العاده و فراگیر همراه با دهشت‌افکنی و هراس‌انگیزی درصدد وارد ساختن آسیب فکری یا حسّی بر مخالفان برمی‌آید! از این‌رو همه توانایی‌های آن‌ها را به مبارزه می‌طلبید، تا در برابر دیدگان خود آنان و دیگر شاهدان، آن توانایی‌ها را از آن‌ها سلب نماید، و با ایجاد احساس حقارت و ناتوانی کامل در برابر قدرت مطلقه که در برابر آن‌ها قرار گرفته، آنان را در مقابل رسالت و شریعت الهی تسلیم سازد.^۱

بر این اساس فضل الله ضمن پذیرش دیگر ابعاد اعجازی قرآن همچون: بُعد علمی، تشریحی و غیبی، این ابعاد را از موضوعاتی می‌داند که می‌تواند در چهارچوب اسلوب نخست - که همراه با آرامش و اندیشه ورزی است - صورت گیرد و بر حقانیت و درستی

قرآن دلالت داشته باشد، نه در محدوده تحدی و در قالب اسلوب دوم؛ وگرنه، تحدی در موضوع و مجالی صورت گرفته که شخص یا گروه مورد تحدی، توان دستیابی به آن موضوع و بهره‌برداری از آن را ندارد.

اگر سؤال شود: «از آنجا که تحدی قرآن عام است و همه نسل‌ها را در همه عصرها در برمی‌گیرد؛ به ناچار این تحدی باید از گستره‌ای برخوردار باشد که همه جوانبی را که در برابر گروه‌های مختلف انسانی مطرح است در برگیرد»، پاسخ فضل الله در برابر این شبهه چنین است:

اولاً: تحدی در عصر نزول قرآن نمی‌توانسته در فراغ^۲ شکل گیرد، بلکه به اعتبار اینکه مقابله با دعوت و رسالت توسط همان مردم عصر نخست صورت گرفته؛ به ناچار سوگیری تحدی نیز می‌باید متوجه مردم معاصر دعوت باشد، تا آنان را در برابر دعوت الهی خلع سلاح نماید! البته این تحدی می‌تواند ابعاد دیگری نیز داشته باشد؛ هرچند برای این امر ضرورتی وجود ندارد، بلکه هرگاه در قالب تحدی، معجزه بودن قرآن، حتی از یک بُعد نیز به اثبات

^۱ فضل الله، من وحي القرآن، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

^۲ بی‌هدف، غیر واقع‌نگرانه.

برسد، به گونه‌ای که بیانگر ارتباط و پیوند پیامبر با قدرت قاهره الهی باشد، بسنده است.^۱

ثانیاً از یک سو، تأمل در امر تحدی، ما را به این نتیجه می‌رساند که این تحدی نمی‌توانسته دربارهٔ مباحث «علمی»، «تشریحی» یا «غیبی» صورت گرفته باشد؛ زیرا به عنوان مثال، تحدی به آوردن مانند یک سوره از قرآن، با توجه به اینکه ما می‌دانیم در برخی از سوره‌های قرآن - به‌ویژه سوره‌های کوچک آن - هیچ‌یک از مباحث یاد شده مطرح نیست، با ادعای این گونه از تحدی ناسازگار است.

از سوی دیگر، تأمل در شخصیت رسول خدا ﷺ، و در طبیعت جامعه‌ای که پیامبر اکرم در آن می‌زیسته و درنگ در سطح و مرحله‌ای از فکر و دانش که عصر آن حضرت بدان آراسته بوده، حکایت از این دارد که مباحث «علمی» و «غیبی» نمی‌توانسته موضوع و مجال برای تحدی بوده باشد؛ زیرا این گونه مباحث به‌ویژه مباحث علمی از امور عاجزکننده به شمار نمی‌آید و چه‌بسا این امور در همان زمان نیز در نقاط دیگری از عالم - بجز جزیره العرب - برای مردم

مکشوف بوده است یا جامعه بشری به تدریج قدرت دستیابی به آن‌ها را پیدا می‌نموده؛ لذا باید اذعان کرد که آیات تحدی در جهت هم‌اوردطلبی بر مبنای این گونه امور مطرح نشده است. در غیر این صورت، این تحدی بدون لحاظ شخصیت پیامبر و بدون توجه به شرایط و وضع موجود و سطح فکری جامعه مورد تحدی صورت گرفته است.^۲

حال که دانستیم از دیدگاه علامه فضل الله، تحدی تنها بر مبنای «اعجاز بیانی» قرآن مطرح گردیده، وقت آن است که بپرسیم:

اعجاز بیانی مورد نظر مؤلف من وحی القرآن چگونه اعجازی است و دارای چه شاخصه‌ها و امتیازاتی است؟

با تأمل در کلام فضل الله می‌توان دریافت که اعجاز بیانی مورد نظر وی، تعریفی فراتر از تعاریف پیشینان از این نوع از اعجاز دارد! در تعریف و تبیین وی از اعجاز بیانی، علاوه بر ویژگی‌های طرح شده از جانب پیشینان، ابعاد جدید و نکته‌سنجی‌های دیگری نیز مطرح است؛ چنان‌که همین ابعاد جدید در بیان برخی از پژوهندگان، شکل دیگری از

^۱. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۸۵.

^۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

اعجاز قرآنی را رقم زده است!
در اعجاز بیانی مورد نظر مؤلف من
وحی القرآن، کلمه، از بالاترین سطح
هنرمندی و زیبایی و رونق و روانی در
بیان برخوردار است؛ به گونه‌ای که همه
جوانب چیره شده بر کلمه، و بر
وضعیتی که بدان می‌پردازد، و بر انسان -
در امتداد گسترده زندگی - را بدون آنکه
جانبی از آن بر جانب دیگر سیطره یابد،
دربرمی‌گیرد؛ به علاوه در این اعجاز،
تناسب و توازن در حرکات و حروف و
اسلوب موج می‌زند، و بالاتر از هرچیز
در آن روحی لبریز از حیات، که قرین
سحرانگیزی و زیبایی و رونق و قوت و
شکوه است، نهفته است.^۱

سرّ جاودانگی کلمات و آیات قرآن
از دیدگاه فضل الله در همین خصلت
است؛ خصلتی که از شدت تحرک و
پویایی، به هنگام خواندن یا شنیدن،
گویی فریاد می‌زند و حس می‌شود و به
صورت مستمر، روح و قلب و ضمیر
خواننده و شنونده را از خود لبریز
می‌سازد، و جان وی را برای اوج گرفتن
و لطیف و رقیق شدن و صفا یافتن و
سرعت گرفتن به حرکت وا می‌دارد و

^۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

در همان حال، حامل اندیشه‌ای عمیق، و
الهام‌گری درخشان و رخشان، و نرمی و
روانی اسلوب است!^۲

فضل الله در ادامه به نکته بسیار مهمی
اشاره می‌کند؛ او معتقد است که هرگونه
تحلیل‌سازی یا تصویرپردازی از مفاهیم
و اسرار قرآن و هرگونه بحث از اسرار
بلاغی نهفته در کلمات و آیات قرآن
هرگز نمی‌تواند آن حالت روحی و
عاطفی و فکری‌ای را که به هنگام قرائت
قرآن یا گوش دادن به آن، برای انسان
ایجاد می‌شود تجسّم بخشد! وی دلیل
این ناتوانی را به وجود روحی غامض و
دل‌انگیز و روان در حروف و کلمات و
معانی و اسلوب قرآن مستند می‌کند و
مدعی است که: این روح برای انسان
قابل احساس و ادراک است؛ لکن با هیچ
یک از معیارها و موازین هنری موجود
در دانش زیبایی‌شناسی ادبی قابل تطبیق
و فهم نیست! بر همین اساس وی صرفاً
تکیه بر کتب لغت برای تعیین معانی
کلمات^۳ یا صرفاً گردش در کتب ادبی
و بلاغی برای استخراج فضاهای زیبا و
مقیاس‌های هنری جملات قرآن را

^۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

^۳. تعبیر وی در این باره چنین است: «معانی القرآن
اکبر من اللغة و قوامیسهها»، من وحی القرآن،
ص ۱۷۸.

بسندہ نمی‌داند! لذا ارزش واقعی قرائت یا شنیدن قرآن را در آن می‌داند که خواننده و شنونده قرآن دریابد که آن چیزی که او در درون کلمات و در میان آن‌ها و در پیش و پس آن‌ها با آن مأنوس است، همان وحی قرآنی است که هستی او را در بر گرفته و دنیایی از معانی و پرتوها و رنگ‌ها و احساسات و سایه‌ها را بر قلب او گشوده است و...^۱

با توجه به معیارها و مشخصاتی همچون: «فصاحت الفاظ و زیبایی واژگان و عبارات؛ بلندای معانی و بلاغت شگرف؛ زیبایی نظم و دلپذیری چینش؛ اسلوب نو و شیوه بیانی ویژه» که از سوی قرآن‌پژوهان در وصف اعجاز بیانی قرآن ارائه شده است، می‌توان تبیین علامه فضل الله از اعجاز بیانی قرآن را فراتر از این اصول و اوصاف دانست! چه وی علاوه بر اذعان به وجود آن ابعاد، بر وجود بُعدی روحی و الهام بخش در آیات و عبارات قرآن تأکید دارد. این بُعد دامنه معنایی و مفهومی کلمات قرآن را - بسیار فراتر از آنچه در در دانش لغت‌شناسی و واژه‌شناسی موجود است - در برابر انسان می‌گستراند!^۲

به نظر می‌رسد که این ویژگی ممتاز و ملموس، اما غیر قابل وصف، همان جنبه‌ای از اعجاز قرآن باشد که در گفتار دیگر قرآن‌پژوهان و مفسران، از آن با عنوان «اعجاز تأثیری» یاد شده است؛ اعجازی که از آغاز نزول قرآن درک گردیده؛ لکن راز و رمز آن هیچ‌گاه شناخته نشده است! چنان‌که مشرکان قریش به سبب همین ویژگی قرآن، بدان لقب «سحر» می‌دادند!^۳ و گاه به خاطر در امان ماندن از این تأثیر سحرگون، چاره کار را در آن دانستند که به قرآن گوش نداده و گاه برای جلوگیری از اثرگذاری آن، به هنگام قرائت آن توسط رسول خدا ﷺ، سر و صدا و همهمه به راه اندازند! باشد که - به پندار کوتاه خویش - بر اثر سحرگون آن فائق آیند!^۴

گو این‌که برخی از بزرگان و سخنوران قریش و غیر قریش تحت تأثیر همین بخش از اعجاز مرموز قرآن قرار گرفتند و سرانجام برخی از آن‌ها به راه آمدند و شیفته شدند!^۵ هرچند برخی

۳. «... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مِّبِينٌ» سبأ/۴۳. «... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتِرُ» مدثر/۲۴.

۴. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» فصلت/۲۶.

۵. مانند: طفیل بن عمر الدوسی، أسد بن زرارہ، أنیس بن جنادہ، نجاشی (پادشاه حبشه)، عمر

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. همان.

دیگر همچنان گردن افراشتند و به بیهوده‌گویی پرداختند.^۱

این تأثیر ناشناخته تنها بر روی تازه‌واردان بر قرآن نیست، بلکه - آن‌سان که فضل الله اذعان می‌کند - حتی مؤمنان و مأنوسان با آیات قرآن را نیز در بر می‌گیرد!

مفسر و قرآن‌پژوه ارجمند، سید قطب نیز با اشاره به مواردی از اثرگذاری قرآن بر خود^۲ و بر دیگران^۳ این اثرگذاری ناشناخته قرآن را ناشی از عنصری نهانی و شگفت می‌داند که در آیات قرآن نهفته شده و همراه با آن می‌تپد!^۴

در هر صورت منشأ این اثربخشی و دیگرسان‌سازی قرآن نامشخص است و سید قطب نیز پاسخ روشن و قاطعی برای آن نمی‌یابد.^۵

ابن الخطاب. بنگرید به: ابن شبه النمیری، تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن قتیبة، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳ و ۴؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

^۱ مانند: ولید بن مغیره، عتبه بن ربیعة و ...

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۲۰ و ۳۴۲۱.

^۳ همان، ج ۲، ص ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵؛ ج ۳، ص ۱۷۸۶.

^۴ همان، ج ۵، ص ۲۸۰۵.

^۵ همان، ج ۶، ص ۳۳۹۹؛ نیز بنگرید به: همان، ج ۳،

شایان به ذکر است که مؤلف من وحی القرآن وعده داده تا دیگر عناصر اساسی اعجاز قرآن، نیز شبهات طرح شده در این باره را در مباحث آتی تفسیر خویش بکاود،^۶ لکن وی در هیچ موضع دیگری به این بحث پرداخته است.

۶- نامگذاری سُورِ قرآن

عنوان سوره یا به اصطلاح نام هرسوره، از موضوعات قابل تأمل و تنبه‌آمیز قرآنی است. چرایی نام یا نام‌های سُورِ قرآن همواره ذهن و فکر مخاطبان را به خویش مشغول داشته و این پرسش را برمی‌انگیزد که: آیا این عناوین و نام‌ها در زمان رسول خدا ﷺ نیز مطرح بوده است، یا در زمان‌های متأخر از سوی صحابه، تابعین، عالمان و قرآن‌شناسان قرون بعدی بر پیشانی سُورِ قرآن نهاده شده است؟ و سؤال اساسی‌تر اینکه: آیا نام سوره‌های قرآن وحیانی و توقیفی است، یا ذوقی و سلیقه‌ای؟ و به تعبیر درست‌تر اجتهادی؟ بررسی تاریخی و روایی موضوع بیانگر آن است که نام کنونی بسیاری از

ص ۱۴۲۱-۱۴۲۳.

^۶ فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.

سور قرآن تازگی ندارد و در صدر اسلام نیز معلوم و مرسوم بوده است.^۱ هر چند برخی از مفسران معتقدند که نام‌های کنونی سور قرآن به سبب کثرت استعمال تعیین پیدا کرده و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارد^۲، لکن همان‌گونه که زرکشی تصریح دارد نمی‌توان به آسانی تسلیم این دیدگاه شد و برای سلیقه و اجتهاد در این نامگذاری نقشی قائل شد^۳؛ به‌علاوه استدلال‌های استواری مطرح است که اثبات‌کننده حکیمانه و بدیع بودن نامگذاری سوره‌های قرآن از سوی صاحب وحی و صاحب رسالت است.^۴ این امر بر اهمیت و قداست موضوع افزوده و مسلمانان را بر آن داشته تا بر این نام‌ها توقف نموده، از طرح عناوین خودساخته برای سوره‌های قرآن بپرهیزند.

فضل الله با اشاره به تعدد و تنوعی که درباره نام برخی از سور قرآن مطرح است، آن را امری طبیعی می‌داند و نامگذاری سوره‌های قرآن را در محدوده

امور و حیانی نمی‌داند! این دیدگاه متفاوت، ضرورت تأمل و درنگ بیشتر هوشمندان را پیرامون موضوع می‌طلبد.^۵ البته به نظر می‌رسد، آن‌گاه که فضل الله مباحثی پیرامون «نام» یا «نام‌های» برخی از سور قرآن و چرایی این نامگذاری می‌گشاید^۶ و ذیل آن مطالب سودمندی ارائه می‌نماید، تا حدودی دیدگاه پیشین خود را تصحیح و تلطیف نموده است؛ چه برآیند این مباحث، نامگذاری سور قرآن از سوی رسول اکرم ﷺ و در نتیجه و حیانی بودن آن‌هاست.^۷

۷- وحدت موضوعی (= تناسب

معنایی)

پراکندگی مباحث و موضوعات طرح شده در سور قرآن از مسائل چالش برانگیز در حوزه معارف قرآنی است که

^۵. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۲۰، ص ۸.
^۶. این مباحث در قالب عناوینی چون: سبب تسميتها...، سبب التسمية، سورة... بین الاسم والمسمى، اسم السورة، فی اجزاء السورة و تسميتها، أصل تسمية السورة مطرح شده است.
^۷. درباره نام سوره: بقره، بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۹۵؛ سوره توبه: ج ۱۱، ص ۷؛ سوره کهف: ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ سوره اسری: ج ۱۴، ص ۷؛ سوره مریم: ج ۱۵، ص ۷؛ سوره حج: ج ۱۶، ص ۷؛ سوره فصلت: ج ۲۰، ص ۸۴؛ سوره انسان: ج ۲۳، ص ۲۶۰.

^۱. علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۲۹.

^۲. همان، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

^۳. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۳.

^۴. خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ص ۱۲۹-۱۳۳.

تأمل در آن، به شکل گیری نگاه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و متنوعی انجامیده است. برخی تشتت موضوعی و عدم تناسب معنایی در سوره‌های قرآن را از ویژگی‌های روش بیانی قرآن دانسته‌اند که آیات آن در پی حوادث و رویدادهای متفرق و متفاوت نازل شده است؛ لذا این امر را تمایزبخش کلام خالق هستی از گفتار و نوشتار بشر برشمرده‌اند که - عموماً - مباحث خود را به صورت به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر و خطی ارائه می‌دهد.^۱ البته برخی از پژوهندگان و مفسران قرآن از روزگاران گذشته تاکنون این دیدگاه را برنتابیده و درصدد بوده‌اند تا سخنی نو و ایده‌ای کنجکاوانه ارائه دهند و در ورای پراکندگی و تشتت ظاهری موضوعات و مباحث در سوره قرآن، نوعی از ارتباط و پیوستگی و تناسب ژرف‌تر را مطرح کنند. نظریه: «وحدت موضوعی» یا «تناسب معنایی در سوره قرآن» حاصل این گونه تلاش‌هاست.^۲ فراتر از آن، حتی برخی بحث «شخصیت سوره

قرآن» را مطرح نموده و در قالب آن، درهم‌تنیدگی و به هم پیوستگی موضوعات هر یک از سوره‌های قرآن را به شکلی شگفت و هوشمندانه ترسیم کرده‌اند.^۳ در این میان، مؤلف من وحی القرآن مدافع نظریه پراکندگی موضوعات در سوره دارای مباحث متنوع و عدم به هم پیوستگی معنایی یا وحدت موضوعی در میان مباحث آن سوره‌هاست. بر این اساس، وی لزومی برای برقراری ارتباط معنایی و اتصال روشن و تناسب استوار در میان آیات به ظاهر غیرمرتبط و نامتناسب، نمی‌بیند و در این باره به استدلال پیشگفته؛ یعنی متفاوت بودن سبک بیانی قرآن با روش بیان مباحث علمی از سوی انسان‌ها اشاره می‌کند!^۴ بدین سان وی پاره‌ای از مطالب ارائه شده با هدف برقراری پیوند میان آیات سوره‌ها^۵ را تکلف آمیز و

۳. همان، ص ۲۱-۲۳؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۵۵؛ ج ۲، ص ۸۳۲ و ۱۰۱۵؛ ج ۳، ص ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴.

۴. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۸، ص ۱۸، ۱۹، ۴۷ و ۲۶۶.

۵. مقصود سُورِی است که درباره آنها ادعای وحدت موضوعی و تناسب محتوایی شده است؛ وگرنه بخشی از سُورِ قرآن - به ویژه سُورِ موجود در اجزاء پایانی قرآن، عمدتاً تک موضوعی و یکپارچه هستند و در این ارتباط اختلاف نظری وجود ندارد.

۱. حجتی - سیاوشی، «مبنای تفسیری وحدت موضوعی سوره قرآن در فی ظلال القرآن»، پژوهش دینی، ش ۹، ۱۳۸۴ ش، ص ۹-۴۰.
۲. همان، ص ۱۶-۱۸.

بدون مبنا و مُجَوِّز می‌داند.^۱

البته وی با وجود این دیدگاه، گاه خود در جست‌وجوی عاملی پیوند بخش برای آیات به ظاهر نامتناسب برمی‌آید^۲ و فراتر از آن جهت یافتن اسبابی عام برای پیوند بخشی و ارتباطدهی میان مجموعه آیات قرآن می‌کوشد و در این راستا «محوری مشترک» را مطرح می‌کند.^۳

۸- تأویل، تشابه، ظُهر و بَطْن

از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی طرح شده در *من وحی القرآن*، مبحث «تأویل و تشابه» و «ظُهر و بَطْن» است. می‌توان گفت: نوع نگاه مؤلف *من وحی القرآن* به این دو مبحث، از مهم‌ترین مبانی وی در تفسیر آیات قرآن است. ایشان علاوه بر اشاره گذرا به این مبحث در مقدمه چاپ نخست، در مقدمه‌ای روشن‌گر و راهگشا با عنوان «درنگی در شیوه بیانی قرآن»^۴ بر چاپ دوم *من وحی القرآن*، به صورت مبسوط این مباحث را مطرح نموده و دیدگاه خویش را در این زمینه ترسیم نموده است. وی در آنجا از

«محکم و متشابه»، «ظاهر و باطن» و دیگر اصطلاحات قرآنی که با قرائت و تفسیر قرآن، پیوندی استوار دارند پرسش می‌کند؛ سپس به دیدگاه‌های مختلف و متنوعی که درباره زبان فهم قرآن مطرح است، اشاره می‌کند. فضل الله معتقد است: تنوع و تکثر این دیدگاه‌ها، ابهام و دشواری بیشتر بحث را در پی داشته است.^۵ وی سپس با بیانی بیانی روان و شفاف، دیدگاه خویش را در این باره مطرح می‌سازد.

از نگاه وی سبک بیانی قرآن بسیار روشن است و در آن جایی برای غموض و پیچیدگی نیست؛ زیرا مطابق با خصالت زبان عربی، که قرآن بدان نازل گردیده، مسئله دلالت لفظ بر معنی - خواه معنای حقیقی و خواه مجازی - در فرایند فهماندن و فهمیدن مسئله‌ای بنیادین است؛ به گونه‌ای که سخن قرآن در رساندن اندیشه‌ها و احکام به مردم «حجت و گواه» محسوب می‌شود. بنابراین حتی در سبک‌هایی چون: استعاره، کنایه یا ترکیب، بستری برای پیچیدگی لفظی و معنوی وجود ندارد؛ چه، در غیر این صورت فاصله میان لازم و ملزوم، یا معنای تحت‌اللفظی واژه و

۱. همان، ج ۸، ص ۱۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۶۴.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۸ و ۱۹.

۴. تأملات فی المنهج البیانی للقرآن.

۵. همان، ج ۱، ص ۹؛ ج ۵، ص ۲۱۶.

مقصود گوینده از آن به قدری از یکدیگر دور خواهد شد که از تلاش ذهنی برای ایجاد ارتباط میان آنها گریزی نیست؛ وی چنین تلاشی را به دور از شیوه بیانی مورد نیاز جهت تفاهم طبیعی و پویای یک زبان می‌داند؛ همچنان‌که، معتقد است اگر مقصود از بطون قرآن، وجود نوعی سخن چند معنایی باشد، به گونه‌ای که برای مشخص کردن معنای مورد نظر گوینده، هیچ نشانه‌ای در دست نباشد، به کارگیری چنین سخنی خارج از سبک معمول زبان عربی است؛ زیرا این امر شفافیت مقصود از سخن را دچار اختلال می‌کند و کلام را از سطح بلاغت و رسایی آن فرو می‌افکند؛ آنچه با اعجاز هنری قرآن که این کتاب آسمانی در پرتو آن در اوج بلاغت قرار گرفته، ناسازگار است. وی آیاتی مانند آیات زیر را که بر ویژگی روشنگری در آیات قرآن تأکید دارند، مؤید دیدگاه خویش می‌داند:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (نور/۴۶).

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لِيَنَّ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (انعام/۵۵).

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (نساء/۲۶).

بر این اساس، از نگاه فضل الله علاوه بر آنکه باور به وجود هرگونه رمزگویی در قرآن پذیرفتنی نیست، قرآن در رساندن پیام‌ها و مقاصد بلندش بسیار رسا و گویا است و رازگرایی و معماگویی قرآن با اهداف آن - که عبارت از دستیابی بشر به سعادت و کمال است - در تضاد می‌باشد.

از سوی دیگر، وی با توجه به دو موضوع «تاویل» و «بطون» که بر طبق آیات قرآن و روایات معتبر از خصوصیات قطعی و حتمی آیات قرآن به شمارند، راه دستیابی به این گونه از مفاهیم و لایه‌های معنایی را در اعتقاد به رمزگویی و معماگونه دانستن آیات نمی‌داند؛ چه از دیدگاه وی اعتقاد به اینکه یک لفظ در آن واحد و بدون ضمیمه هرگونه قرینه گفتاری یا حالی، حتی در قالب کاربرد واژگان مشترک، در چند معنای مختلف استعمال گردیده باشد، با قواعد دستوری و زبان‌شناسی و شیوه تفاهم ناسازگار است. وی معتقد است که مقصود از وضع یک لفظ برای چند معنی، این نیست که آن لفظ در استعمال واحد در همه آن معانی متنوع به کار رود؛ زیرا در این حالت، اراده هریک از آن معانی، نیازمند قرینه‌ای

گفتاری یا حالی است.

بدین سان به باور وی «رمزآلود بودن آیات قرآن» یا «چند معنایی بودن الفاظ آن» هدف سترگ قرآن را که سوگیری خرد و اندیشه انسان و به حرکت و کنش واداشتن آن برای راهیابی بشر به راه راست و اندرزگیری و تقوا اندوزی است تباه می‌سازد.^۱

به هر حال، فضل الله تأویل آیه را عبارت از ارجاع آیه به معنای حقیقی آن می‌داند که این امر با انجام مقارنه میان آیه متشابه و آیات محکمی که مفهوم آن آیه متشابه را از ظاهر آغازینش به سوی ظهور معنایی ثانوی و منطبق با معنای مجازی، روانه می‌سازد، میسور است.^۲

همچنین مؤلف من وحی القرآن می‌کوشد با همسان دانستن دو امر «تأویل» و «بطن»، تعریف دیگری نیز برای آن دو ارائه دهد. او می‌گوید: چه بسا مقصود از «تأویل و بطن» الهام‌گیری و اقتباس از همان معنای نخستین باشد که آیه اساساً در آن معنی نازل شده است؛ بدین گونه که بتوان آن معنی را به فضاها و موارد و مصادیق گسترده مشابهی که در امتداد زمان در مورد

حقایق زندگی شکل می‌گیرد، تعمیم و توسعه داد.^۳ گو اینکه روایات متعددی نیز در این زمینه وارد گردیده و برای قرآن نقشی پیوسته نوشونده چون نقش هماره نوشونده «خورشید و ماه» و «شب و روز» قائل شده است.^۴ بنابراین به هنگام بیان تاویل یا بطن آیه، دو [یا چند] معنی برای لفظ متصور نیست؛ بلکه تنها یک معنی است که در بستر زمان استمرار دارد و در قالب خصوصیتی که در تمامی مقاطع و افراد تجسم خواهد یافت، آینده را هم زیر نظر دارد.

وی با ذکر نمونه‌هایی از تفسیر و تأویل آیات قرآن که - از دیدگاه وی - از سوی ائمه علیهم‌السلام در قالب این شیوه انجام گرفته، بررسی این شیوه از الهام‌گیری را از آیات قرآن به هنگام تفسیر ضروری می‌داند؛ فضل الله معتقد است در قالب این شیوه است که مفسر می‌تواند از یک آیه - با توجه به طبیعت اهداف و مقاصد آن - به جهان‌هایی دیگر از معانی و معارف قرآن راه یابد و برای آیه قرآن افق‌هایی بلندتر و گسترده‌تر در

^۳. همان، ج ۵، ص ۲۲۳.

^۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۳۳؛ صفار، بصائر الدرجات الکبری، ص ۲۱۶.

^۱. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱، ص ۷-۱۰.

^۲. همان، ج ۵، ص ۲۲۰، ۲۳۷-۲۴۱.

چهارچوب قوانین کلی اسلامی و زبان عربی بگشاید!

همچنین وی مدعی است که این شیوه همان چیزی است که ما را از تصویر مادی به تصویر معنوی و از تجربه تاریخی جامعه‌ای که قرآن در آن فرود آمده و برای مشکلات و چالش‌ها و مسائل آن چاره‌جویی نموده، به تجربه نوینی که ما در آن با مشکلات عینی رو در رو هستیم منتقل می‌کند؛ به‌علاوه در پرتو این شیوه، افزون بر بهره‌مندی از برخی از ویژگی‌های قرآن مانند: وضع قوانین، ارشاد نمودن، اندرز دادن و امثال آن، قرآن خصلت‌پویایی نیز به خود می‌گیرد^۱.

به نظر می‌رسد این دیدگاه در عمل، بر تأویل و تطبیق‌هایی که امامان معصوم علیهم‌السلام و مفسران راستین قرآن در مورد پاره‌ای از آیات و عبارات و واژگان قرآنی ارائه داده‌اند، منطبق‌تر باشد و راهکاری سزامنندتر برای قالب‌سازی در این عرصه پرخوف و خطر باشد.

سخن پایانی

^۱. بنگرید به: فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۱، ص ۱۴-۱۸.

۱. طرح مباحث علوم قرآنی در تفسیر *من وحی القرآن* جدی و هدفمند و غالباً نوآورانه است.

۲. تفسیر *من وحی القرآن* علاوه بر بهره‌مندی از سایر ویژگی‌های برجسته، بر مبنای مباحث علوم قرآنی طرح شده در آن، سامان یافته است.

۳. در پاره‌ای از موارد نگاه فضل الله به مباحث به گونه‌ای است که درنگ بیشتر مخاطب را می‌طلبد.

۴. دیدگاه مؤلف *من وحی القرآن* درباره برخی از مباحث همچون: نامگذاری سوره‌ها و وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، قابل نقد است.

۵. در باب اعجاز، وی اعجاز بیانی را مهم‌ترین وجه اعجازی قرآن وصف می‌کند؛ البته این نوع از اعجاز در نگاه وی از ابعاد جدید و نکته‌سنجی‌های دیگری برخوردار است.

منابع

کتاب‌ها

۱. ابن حجر، احمد بن علی، *الإصابة*، تحقیق الشيخ عادل احمد عبد الموجود - الشيخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۲. ابن شبة النمیری، ابوزید عمر، *تاریخ*

۱۳. _____، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان للعلوم القرآن*، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۸۰ق.
۱۶. فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۹ق؛ بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۱۷. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، أنوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۱۹. المدینه، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸ش.
۲۰. ابن قتیبہ، *غریب الحدیث*، تحقیق دکتر عبدالله الجبوری، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۲۱. حویزی، ابن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، مصحح رسولی محلاتی، هاشم، قم، ۱۳۸۳ق.
۲۲. الحمصی، نعیم، *فکره إعجاز القرآن منذ البعثة النبویه حتّی عصرنا الحاضر*، چاپ دوم: بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
۲۳. خامه گر، محمد، *ساختار هندسی سوره های قرآن*، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.
۲۴. خلف الله، محمد و محمد زغلول (تحقیق و تعلیق)، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر جرجانی*، چاپ دوم: مصر، دارالمعارف، ۳۸۷ق.
۲۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ۱۳۷۶ق، ۱۹۵۷م.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، *الدرر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، بی تا.
۲۷. الصغیر، جلال، *لهذا كانت المواجهه*، بیروت، بیانات الهدی، ۱۴۲۱ق.
۲۸. الصفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات الکبری*، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۶۲ش.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

مقالات

۱. حجتی سید محمدباقر و کرم سیاوشی، «مبنای تفسیری وحدت موضوعی سور قرآن در فی ظلال القرآن»، پژوهش دینی، ش ۹، ۱۳۸۴ش، ص ۹-۴۰.
۲. سیاوشی، کرم، «کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان»، صحیفه مبین، ش ۴۴، زمستان و بهار ۸۷-۸۸، ص ۱۰۳-۱۴۳.
۳. شیواپور، حامد، «من وحی القرآن تفسیری اجتماعی و واقع گرایانه»، پژوهش های قرآنی، سال چهاردهم، ش ۵۳، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۲-۱۲۹.
۴. المشعل، سید محیی الدین، «الملاح العامه لتفسیر من وحی القرآن للعلامه فضل

الله»، رسالة القرآن، ش ٤، ١٣٧٠ ش،
ص ٥٨-٦٦.

٥. فضل الله، محمد حسين، «ترتيب آيات
القرآن وصيانه من التحريف»، سايت
www.bayynat.ir.



